بازكاوي موانع توبه

استاد محمّدتقى مصباح

چكيده

اين بحث كه بازنويسى درس‏هاى اخلاق استاد مصباح است، به بازكاوى موانع توبه مى‏پردازد. طرح شبهات و وساوس شيطان از جمله عواملى است كه موجب مى‏شود انسان در انجام توبه و بازگشت حقيقى به سوى خداى متعال با ترديد مواجه شود. توهم اينكه شفاعت موجب مى‏شود همه گناهان انسان بخشيده شود و نيازى به توبه نيست نيز از جمله موانع بزرگ توبه است. در صورتى شفاعت رخ مى‏دهد كه اولاً، انسان شرايط لازم را براى آن داشته باشد. ثانيا، اين شفاعت شامل عالم برزخ نمى‏شود؛ فرد گناهكار در عالم برزخ، عذاب و كيفر گناهان خويش را خواهد چشيد.

 علاوه بر اين، مشاهده فيلم‏هاى مبتذل، دوستان ناباب، وارد شدن در محيط‏هاى آلوده، معاشرت با افراد گناهكار و... زمينه‏ساز گرفتار شدن در معضلات اخلاقى و گناه است و توفيق عبادت و توبه را از انسان سلب مى‏كند.

كليدواژه‏ها: توبه، موانع توبه، وسوسه‏هاى شيطانى، جهنم، گناه، كيفر اعمال، شفاعت.

عوامل محرك گناه و بازدارنده توبه

براى ايجاد انگيزه قوى براى توبه، از يك‏سو بايد به زيان‏ها و خسارت‏هاى دنيوى، اخروى، مادى و معنوى گناهان نگريست و از سوى ديگر، توجه داشت كه اين زيان‏ها و خسارت‏ها به وسيله توبه مرتفع مى‏گردند. طبيعى است وقتى انسان توجه يافت كه توبه جبران‏گر آفات و خسارت‏هاى گناهان است، عقل به او حكم مى‏كند كه فرصت را از دست ندهد و هرچه زودتر توبه كند. اكنون بايد ديد كه چرا با وجود آگاهى به ضرر و عواقب زيان‏بار گناهان، انسان اراده و تصميم جدى بر ترك گناه و توبه ندارد و چه عواملى مانع توبه و موجب دست يازيدن به گناه مى‏گردند؟ به طور كلى، مى‏توان عوامل بازدارنده از توبه و محرك گناه را به دو دسته كلى تقسيم كرد:

 دسته اول، وسوسه‏هاى شيطانى و شبهه‏هايى است كه شيطان فراروى انسان پديد مى‏آورد و موجب مى‏گردند كه انسان به دانسته‏هاى خود جامه عمل نپوشد. دسته ديگر، به ضعف اراده انسان مربوط مى‏شوند كه حتى در صورتى كه شبهه‏اى براى انسان وجود نداشته باشد، باز ضعف اراده موجب كوتاهى در امر توبه و دست كشيدن از گناه مى‏گردد.

 الف. شبهات و وسوسه‏هاى شيطانى

در توضيح دسته اول بايد افزود: طبيعت انسان به گونه‏اى است كه تا به مرحله رشد و تكامل انسانى دست نيافته، امور حسى بيشتر در او تأثير دارند و آنها را بر امور معنوى مقدم مى‏دارد و حتى در بين امور حسى، محسوساتى را كه تأثير زود هنگام دارند، بر محسوساتى كه اثرشان با تأخير ظاهر مى‏گردد ترجيح مى‏دهد. بر اين اساس، انسان لذت‏هاى آنى و لذت‏هاى دنيوى را بر لذت‏هاى اخروى ترجيح مى‏دهد و گرچه لذت‏هاى معنوى را تصديق مى‏كند، اما عملاً بيشتر تحت تأثير لذت‏هاى حسى قرار مى‏گيرد و حاضر نيست آنها را فداى لذت‏هاى معنوى كند. پس تا انسان به مرحله تكامل عقلانى نرسيده و تربيت دينى صحيح پيدا نكرده، تحت تأثير طبيعت حيوانى خود لذت حسى و نقد دنيا را براى رسيدن به لذت اخروى كه بسيار فراتر و ارزشمندتر از لذت مادى نيز هست، از دست نمى‏دهد.

1) شبهه همسان‏انگارى سختى‏هاى دنيوى با سختى‏ها و كيفرهاى اخروى: گاهى علاوه بر پيش‏زمينه گرايش به گناه و خوددارى از توبه، شيطان شبهه‏هايى را به انسان القا مى‏كند. مثلاً، به انسان چنين القا مى‏كند كه گرچه در پى گناه كيفر و عذابى است و چه بسا آن كيفر سخت‏تر و طولانى‏تر از لذت گناه نيز باشد، اما مگر در دنيا لذت‏ها پيچيده به سختى و رنج نيستند و انسان براى رسيدن به لذت، ناچار نمى‏باشد كه سختى‏ها و هزينه‏هاى آن لذت را تحمل كند؟ مثلاً، يك كارگر از صبح تا غروب زحمت مى‏كشد و عرق مى‏ريزد، براى اينكه مخارج زندگى و وسايل رفاه و آسايش خود و خانواده‏اش را فراهم آورد. همچنين ما نبايد لذت گناه را از ترس كيفر آن از دست بدهيم و چنان‏كه براى تأمين مخارج خود زحمت و سختى كار را بر خود هموار مى‏سازيم، براى رسيدن به لذت گناه بايد كيفر و عذاب آخرت را نيز بر خود هموار سازيم و نبايد خود را از لذت گناه محروم گردانيم!

 اين شبهه ناشى از ضعف ايمان و واقف نبودن بر اين است كه كيفر گناه قابل مقايسه با لذت گناه نيست و انسان در برابر لذت محدود و كوتاه گناه متحمل عذابى طولانى و چه بسا ابدى مى‏گردد. پس براى زدودن اين شبهه، انسان بايد ايمان خودش را تقويت كند و به نسبت گناه با كيفر و عذاب اخروى آن بينديشد و به مقايسه لذت‏هاى محدود دنيوى، با لذت‏ها و نعمت‏هاى ابدى اخروى بپردازد. بنگرد كه چگونه براى سير كردن شكم خود و رسيدن به لذت خوردن، كه بيش از چند دقيقه به طول نمى‏انجامد، ساعت‏ها رنج كار و تلاش را براى خود هموار مى‏سازد، اما براى رسيدن به لذت‏ها و نعمت‏هاى ابدى بهشت وجهان آخرت حاضر نيست از لذت كم گناه صرف‏نظر كند.

 2. شبهه ديگرى كه مطرح است اينكه چگونه خداوند در برابر گناهى كه بيش از چند دقيقه به طول نمى‏انجامد و لذت آنبسيار كوتاه است، كيفر و عذابى طولانى متوجه گنهكار مى‏كند و چرا مقدار كيفر و عذاب الهى بيش از خود گناه است. چراكافرى كه شصت و يا هفتاد سال خدا را نافرمانى كرده، مخلد در عذاب جهنم مى‏گردد؟ عدالت ايجاب مى‏كند كه به ميزانگناهى كه انجام مى‏پذيرد كيفر و عذاب در نظر گرفته شود و كافر در برابر هفتاد سال نافرمانى خدا، هفتاد سال عذاب و كيفربيند. اساس شبهه مزبور از آنجا ناشى مى‏شود كه كيفرهاى الهى در سراى آخرت همانند كيفرهاى قراردادى پنداشته شدهاست كه قانون‏گذار با در نظر گرفتن اندازه جرم كيفرى براى عمل تعيين مى‏كند. براى روشن شدن پاسخ به شبهه مزبور وشناخت رابطه گناه با كيفر اخروى آن به معرفى گونه‏هاى كيفرها مى‏پردازيم:

 1. مجازات قراردادى: كيفرها و مقرّرات جزايى است كه در جوامع بشرى بر اساس مبانى الهى و يا غيرالهى وضع مى‏گردد. اين مجازات‏ها براى تنبيه مجرم و جلوگيرى از تكرار جرم به وسيله مجرم و يا ديگران و نيز تشفى و تسلّى‏خاطر ستمديده، در مواردى كه از نوع جنايت در حق ديگران باشد، صورت مى‏پذيرد. مقدار و كيفيت مجازات‏هاى قراردادى تابع وضع و قرارداد است. از اين‏رو، گاه در نظام‏هاى متفاوت، كيفرهاى متفاوتى براى جرم واحد در نظر گرفته مى‏شود. در هر صورت در همه نظام‏هاى قانون‏گذارى سعى مى‏شود كه تناسب جرم و كيفر رعايت شود و براى جرم‏هاى متفاوت كيفرهاى متفاوتى در نظر گرفته مى‏شود، مثلاً كيفر كسى كه دشنام مى‏دهد با كيفر كسى كه مرتكب قتل مى‏گردد يكسان نيست.

 2. كيفر نتيجه تكوينى گناه: كيفرهايى كه اثر وضعى و تكوينى جرم و گناه هستند و رابطه علّى و معلولى با جرم دارند و معلول جرم و نتيجه طبيعى آن مى‏باشند. اين كيفرها قانونى و قراردادى نيستند تا گفته شود بايد در آنها تناسب جرم و مجازات رعايت شود. چگونه در مورد كسى كه يك لحظه چاقو در چشمش فرو مى‏برد و براى هميشه خود را نابينا مى‏سازد، گفته نمى‏شود كه او براى يك لحظه به چنان خطايى دست زد؛ چرا بايد براى همه عمر نابينا شود؟ يا در مورد كسى كه در يك لحظه با كبريت انبار كالاى خود را آتش مى‏زند و سرمايه و دارايى خود را مى‏سوزاند، گفته نمى‏شود كه چرا او بايد در مقابل يك لحظه خطا و آتش زدن سرمايه خود براى هميشه از سرمايه خويش محروم گردد؟ همچنين در مورد كيفر گناهان نبايد سخن از سنگينى و غيرعادلانه بودن آن به ميان آيد؛ چراكه كيفر نتيجه تكوينى و قهرى گناه در دنياست و همان‏طور كه در دنيا آثار تكوينى و اجتناب‏ناپذير خوردن زهر، بيمارى و مرگ است، نتيجه قهرى و تكوينى ارتكاب گناه، حرمان از رحمت الهى و گرفتار شدن به عذاب الهى در آخرت مى‏باشد. چنان‏كه همين رابطه تكوينى و قهرى و رابطه علّى و معلولى بين عمل نيك و خداپسندانه با پاداش الهى در آخرت برقرار است و كسى كه ظرف چند لحظه كار خيرى انجام مى‏دهد، از پاداش ابدى در قيامت و آخرت برخوردار مى‏گردد.

 3. كيفر به عنوان تجسم عمل: بر اساس مسئله تجسم اعمال در سراى آخرت، رابطه رفتار و جزا در آخرت نه مانند نوع اول قراردادى است و نه مانند نوع دوم رابطه علّى و معلولى بين جرم و كيفر برقرار است كه كيفر اثر توليدى خود گناه به شمار آيد. بلكه بين جرم و كيفر و عذاب اخروى رابطه عينيت و اتحاد حكم‏فرماست و آنچه در آخرت به عنوان پاداش و يا كيفر به نيكوكاران و بدكاران داده مى‏شود تجسم خود عمل آنان است. به تعبير ديگر، اعمال ما داراى صورتى مُلكى است كه فانى و موقت مى‏باشد و در اين دنيا به صورت سخن و عمل ظاهر مى‏گردد و نيز داراى صورتى ملكوتى است كه پس از صدور آن اعمال هرگز فانى نمى‏شود. در اين دنيا نوع افراد چهره ملكى و ظاهرى رفتار را مشاهده مى‏كنند، اما در آخرت رفتار ما از لباس ملكى و ظاهرى خود خارج مى‏شوند و با چهره ملكوتى و دائمى خود مشاهده مى‏شوند. اگر چهره ملكوتى رفتار ما زيبا و لذت‏بخش باشد نعيم ما خواهد بود و اگر زشت و كريه باشد، به صورت آتش و عذاب تجسم مى‏يابد. برخى آيات به مسئله تجسم اعمال و عينيت و اتحاد بين رفتار و كيفر اخروى آنان اشاره دارند؛ از جمله خداوند مى‏فرمايد: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوَءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدا بَعِيدا وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَاللّهُ رَؤُوفُ بِالْعِبَادِ» (آل‏عمران: 30)؛ روزى كه هر كسى هر كار نيكى كه كرده و هر كار بدى كه كرده حاضر بيابد و آرزو مى‏كند: كاش ميان او و آن [كارهاى بد] فاصله‏اى دور بود. خدا شما را از [نافرمانى ]خويش بيم مى‏دهد و خدا به بندگان پرمهر است.

2) توهم بخشش همه گناهان به وسيله شفاعت: ما معتقديم كه خداوند كسانى را براى شفاعت گنه‏كاران معين كرده و از جمله اهل‏بيت رسول خدا عليهم‏السلام، پيروان و دوستداران خود را شفاعت مى‏كنند. همين اعتقاد ممكن است مورد سوءاستفاده قرار گيرد و شيطان به وسيله آن انسان را وسوسه كند كه نگران عاقبت گناه نباش و از گناه لذت ببر و در نهايت مورد شفاعت قرار مى‏گيرى. يا ممكن است رواياتى را كه درباره فضيلت عزادارى بر امام حسين عليه‏السلام، و محبت اهل‏بيت عليهم‏السلام، وارد شده دستاويز قرار دهد. از جمله اين روايات، روايتى است كه از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، وارد شده كه حضرت مى‏فرمايند: «حب على بن أبى‏طالب تأكل السيئات كما تأكل النار الحطب»؛

1 دوستى على، گناهان را از بين مى‏برد چنان‏كه آتش هيزم را مى‏سوزاند و از بين مى‏برد. اين‏گونه احاديث ممكن است مورد سوءاستفاده شيطان قرار گيرد و ما را وسوسه كند كه نگران فرجام گناه خود نباشيم و باكى از انجام گناه و نافرمانى خدا نداشته باشيم؛ زيرا با محبت اهل‏بيت عليهم‏السلام، و شركت در مجلس روضه سيدالشهداء عليه‏السلام، و گريستن براى آن حضرت، همه گناهان بخشيده مى‏شود و مورد شفاعت آن بزرگوار قرار مى‏گيريم. در صورتى كه شفاعت شرايط خاصى دارد و هر كسى مشمول شفاعت نمى‏گردد و از جمله كسى كه نماز را سبك بشمارد، مشمول شفاعت قرار نمى‏گيرد. امام صادق عليه‏السلام، در اين‏باره مى‏فرمايند: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لا تَنَالُ مُسْتَخِفّا بِالصَّلاةِ»؛2 همانا شفاعت ما نرسد به كسى كه نماز را سبك بشمارد. همچنين از آيات و روايات مربوط به شفاعت استظهار مى‏شود كه شفاعت در قيامت اعمال مى‏شود و در عالم برزخ براى كسى شفاعت نمى‏شود. در روايتى آمده است كه عمروبن زيد به امام صادق عليه‏السلام، عرض مى‏كند: من از شما شنيدم كه فرموديد: همه شيعيان ما با هر رفتارى كه در دنيا انجام داده باشند وارد بهشت مى‏شوند. آن حضرت فرمود: «صَدَقْتُكَ؛ كُلُّهُمْ وَاللَّهِ فِى الْجَنَّةِ. قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الذُّنُوبَ كَثِيرَةٌ كِبَارٌ. فَقَالَ أَمَّا فِى الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِى الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ»؛3 سخن تو را تصديق مى‏كنم؛ به خدا قسم همه آنها وارد بهشت مى‏شوند. راوى مى‏گويد كه به آن حضرت گفتم: جانم فداى شما باد، گناهان فراوان و بس بزرگ هستند [چگونه كسانى كه آن گناهان را مرتكب شده‏اند وارد بهشت مى‏شوند؟ ]حضرت فرمود: اما در قيامت همه شما با شفاعت پيامبرى كه مورد اطاعت قرار مى‏گيرد و يا جانشين او وارد بهشت مى‏شويد، ولكن به خدا قسم من بر شما از عالم برزخ مى‏ترسم [كه شما را گريزى ازكيفر گناهان نيست و در آن عالم مشمول شفاعت قرار نمى‏گيريد.] بر اين اساس، اگر گنهكار در قيامت مشمول شفاعت شود، در عالم برزخ، كه بسيار طولانى است مشمول عذاب و كيفر اعمال ناپسند خود مى‏گردد و اگر او در دنيا توبه نكند، لااقل در عالم برزخ گريزى از عذاب الهى ندارد. به هر حال، آثار گناهان به راحتى محو نمى‏شوند و نبايد با تصور و تخيلات ساده‏لوحانه و توجيه‏تراشى براى گناه دين را سبك و بى‏پايه و دستورات الهى را غيرجدى جلوه دهيم. مگر عالم و تعاليم الهى گزاف است كه هزاران گناه و جنايت با چند قطره اشك بخشيده شود و مگر هر اشك چشمى فايده دارد؟ آيا عمر سعد ملعون كه، در روز عاشورا در برابر انبوه جنايت‏هايى كه خود و يارانش بر سيدالشهدا عليه‏السلام وارد كردند گريست، مشمول عفو قرار مى‏گيرد؟4

 همچنين پس از شهادت اميرمؤمنان عليه‏السلام، معاويه بر آن حضرت گريست و بى‏ترديد اين گريه براى او فايده و ثمرى ندارد. در اين‏باره در بحارالانوار آمده است كه: ضراربن حمزه بر معاويه وارد شد و معاويه از او خواست كه على عليه‏السلام را براى او توصيف كند. ضرار از آن كار عذر خواست، اما معاويه عذر او را نپذيرفت و ضرار برخى از فضايل و ويژگى‏هاى آن حضرت را برشمرد و از جمله گفت: «خدا را شاهد مى‏گيرم كه با چشم‏هايم او را در موقعيت‏هايى ديدم كه پرده سياه شب همه جا را گسترده بود و او در محراب عبادت ايستاده در حالى كه محاسن خويش به دست گرفته مانند مارگزيده به خود مى‏پيچيد و اندوهگينانه مى‏گريست و گويا اكنون نيز مى‏شنوم كه مى‏فرمود: «اى دنياى پست و حقير، آيا مى‏خواهى مرا به خود مشغول دارى، يا شيفته من شده‏اى؟ هرگز مباد، غير مرا بفريب كه مرا به تو نيازى نيست و تو را سه طلاقه كرده‏ام تا بازگشتى نباشد كه زندگانى‏ات كوتاه است و ارزشت اندك و آرزويت حقير. آه از كمى توشه و درازى راه و دورى سفر و سختى منزل». در اين هنگام اشك‏هاى معاويه بر محاسنش جارى شد و او با آستينش آنها را پاك كرد.5

 پاداش‏ها و منزلت‏هايى كه براى محبت اهل‏بيت عليهم‏السلام، و پذيرش ولايت آنان و شادمان گشتن در ايام سرور و اندوهگين گشتن در ايام ماتم آنان وارد شده همه حق و صحيح‏اند، اما بايد در نظر داشت كه بايد زمينه‏ها و شرايط دست‏يابى به اين پاداش‏ها را فراهم آورد. به عنوان تشبيه، در كتاب‏هاى پزشكى براى داروهاى گوناگون فوايدى ذكر شده و براى علاج و درمان دردهاى گوناگون معرفى شده‏اند، اما بسيارى براى درمان خويش از داروى مناسبى استفاده مى‏كنند، اما چون شرايط و دستورالعمل مصرف آن دارو را رعايت نمى‏كنند، نتيجه‏اى نمى‏گيرند و آن دارو بيمارى آنها را برطرف نمى‏سازد. همچنين در صورتى كه ما شرايط و ظرفيت‏هاى لازم را در خود فراهم آوريم، به پاداش محبت به اهل‏بيت عليهم‏السلام، و گريه بر سيدالشهدا عليه‏السلام، دست مى‏يابيم و اگر بنا بود كه گريه بر آن حضرت به صورت مطلق تأثير مى‏گذاشت و حتى گريه فاسق‏ترين و بدترين مردم بر امام حسين عليه‏السلام باعث بخشيده شدن گناهان او مى‏گشت، دين بازيچه تلقّى مى‏شد و دست‏آويز منحرفان و هوس‏آلودگان قرار مى‏گرفت. ما به حق معتقديم كه محبت و ولايت اهل‏بيت عليهم‏السلام دژ مصونيت از قهر و عذاب الهى است، اما كسى وارد اين دژ مستحكم الهى مى‏گردد كه شرايط محبت و ولايت اهل‏بيت عليهم‏السلام را در خود فراهم آورده باشد و به لوازم محبت و ولايت آنان ملتزم باشد.

 امام رضا عليه‏السلام در مسير خراسان به نيشابور رسيدند. وقتى خواستند از آن شهر خارج شوند، علما و راويان حديث از آن حضرت خواستند كه حديثى را برايشان ذكر كنند. آن حضرت از طريق پدرانشان از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله روايت كردند كه آن حضرت فرمود: «سمعت جبرئيل، يقول: سمعت اللّه ـ جل وعز ـ يقول: لا إله إلا اللّه حصنى فمن دخل حصنى أمن [من ]عذابى. (فلما مرت الراحلة نادانا:) بشروطها و أنا من شروطها»؛6 از جبرئيل عليه‏السلامشنيدم كه فرمود: از خداوند شنيدم كه فرمود: «لا اله الّا اللّه» دژ من است و هر كسى داخل دژ من شود از عذابم ايمن مى‏گردد. (اما چون قافله به حركت درآمد آن حضرت خطاب به ما فرمودند:) با رعايت شرايط آن و [ولايت ]من از جمله آن شرايط است.

 بر اساس روايت فوق، ولايت اهل‏بيت عليهم‏السلامشرط ورود در دژ الهى و مصون گشتن از عذاب خداوند است، اما مصونيت از عذاب الهى در گرو التزام به لوازم ولايت اهل‏بيت عليهم‏السلام، و پيروى صادقانه و خالصانه از آن حضرات است. روشن شد كه شفاعت مربوط به عالم قيامت است و شامل عالم برزخ نمى‏شود. البته، به واسطه كارهاى خيرى كه گنه‏كاران در دنيا انجام داده‏اند، در عالم برزخ مدتى عذاب از آنها برداشته مى‏شود و آنان از ثواب و پاداش كارهاى نيكشان بهره‏مند مى‏گردند. اما پس از آن مجددا عذاب و كيفر مى‏بينند و چنان نيست كه در سراسر عالم برزخ از عذاب الهى مصون بمانند.

 در هر صورت، راه دفع شبهات شيطانى كه مانع توبه و موجب اصرار بر انحراف و گناه مى‏گردند، فراگرفتن صحيح معارف الهى است كه در پرتو چنين شناختى انسان مى‏تواند از دام شبهات رها گردد و به اين باور برسد كه گناه هرچند كوچك، خسارت عظيمى براى انسان دارد و ما را از سعادت محروم مى‏گرداند. با توجه به اهميت و نقش بارز اين عامل شناختى است كه در آموزه‏هاى دينى ما تأكيد فراوانى به فراگيرى معارف دين شده و فضيلت‏هاى بزرگى براى آن ذكر گرديده است. از جمله در روايتى از امام كاظم عليه‏السلام وارد شده است كه: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»؛7 عالمى كه مردم از علمش بهره‏مند گردند، از هفتاد هزار عابد و پارسا بهتر است.

 ب. ضعف اراده و هيجانات كاذب

علاوه بر تأمين عامل شناختى و دفع شبهات و وسوسه‏هاى فكرى و شيطانى كه مانع توبه مى‏گردند و انجام گناه را موجه مى‏سازند، بايد عامل روانى و انگيزشى را نيز فراهم آورد؛ زيرا براى انجام كارهاى اختيارى، در كنار عامل شناختى، بايد عامل روانى نيز فراهم آمده باشد. چنان‏كه قبلاً نيز متذكر شديم، عامل روانى همان اراده و تصميم جدى است. از اين‏رو، بايد موانع پيش روى تحقق عامل روانى را بازشناخت و درصدد رفع آنها كوشيد. براى توضيح اين معنا مثالى ذكر مى‏كنيم: گاهى با اينكه انسان بر اهميت سحرخيزى واقف است و تصميم هم دارد كه سحر از خواب برخيزد و به عبادت مشغول شود و براى اين منظور ساعت را تنظيم مى‏كند، اتفاقا سحر هم از خواب بيدار مى‏شود، اما با اين انديشه كه چند دقيقه ديگر به عبادت مشغول مى‏شود، مجددا مى‏خوابد و توفيق عبادت و نماز شب را از دست مى‏دهد. از جمله عواملى كه چنين توفيقاتى را از انسان سلب مى‏كنند و مانع تحقق اراده و تصميم جدى براى توبه و انجام عبادت و سحرخيزى مى‏شوند، فسادهاى فرهنگى نظير رمان‏هاى فاسد، فيلم‏ها و برنامه‏هاى آلوده و فاسدى است كه از طريق رسانه‏هاى مدرن مثل اينترنت در اختيار همگان قرار مى‏گيرد.

 طبيعى است وقتى انسان فيلم‏هاى تأثيرگذار و داراى جاذبه را ببيند، به مرور به مشاهده چنين فيلم‏هايى عادت مى‏كند و چون معتاد به مواد مخدّر كه توانايى ترك مصرف آن مواد را ندارد، او نيز نمى‏تواند از مشاهده آن فيلم‏ها صرف‏نظر كند و اگر شبى چنين فيلم‏هايى را نبيند از ناراحتى خوابش نمى‏برد و بى‏ترديد صحنه‏هاى آلوده و محرك اين فيلم‏ها او را منحرف و آلوده مى‏سازند و از توفيقات معنوى محرومش مى‏گردانند. وجود اين عادت‏هاى نوخاسته و نوظهور، در جهان امروز، و گرفتارى‏ها و مشكلات روانى كه فراهم ساخته‏اند، روان‏شناسان غربى را به تكاپو واداشته است و آنان براى علاج اعتياد به اينترنت و فيلم‏ها، بيمارستان‏هاى مخصوصى را در نظر گرفته‏اند. به هر حال فراگير گشتن ماهواره و اينترنت و فيلم‏هاىمبتذل، امروزه مسلخ ارزش‏ها و پاكى‏ها گشته است و جوامع انسانى و بخصوص جوانان را با فاجعه‏اى دردناك و جبران‏ناپذير مواجه ساخته است، و با گستراندن جاذبه‏هاى گناه و فساد و ايجاد هيجانات كاذب، راهى برگشت‏ناپذير به سوى تباهى فراروى آنها قرار داده است. تا انسان گرفتار هيجانات نشود نمى‏تواند سطح تأثير آنها را تشخيص دهد و به دليل تأثير تقريبا يكسانى كه هيجانات در انسان دارند، كسى كه هيجان خاصى را تجربه كرده مى‏تواند تشخيص دهد كه هيجانى كه براى ديگران به وجود آمده و در افق تجربه او قرار نگرفته، چه تأثيرى بر روى آنان دارد. مثلاً وقتى كسى به انسان توهين و بى‏احترامى كند، تا هيجان غضب در انسان برانگيخته نشده، انسان مى‏تواند خود را كنترل كند و واكنشى نشان ندهد، اما وقتى متناسب با سطح تحمل انسان، هيجان غضب در او برانگيخته شد، نمى‏تواند خود را كنترل كند و در مواردى حتى ناخواسته دست به كارى مى‏زند كه در شرايط عادى تصور انجام آن نيز به ذهنش خطور نمى‏كرد. با مثال مزبور مى‏توان دريافت جوانى كه چشمش به منظره‏هاى تحريك‏آميز و پرجاذبه افتاده و به دنبال چشم، دلش نيز گرفتار شده و در نتيجه هيجان جنسى در او برانگيخته شده است، به چه عاقبت و فرجام شومى گرفتار مى‏آيد.

راه‏هاى كنترل غرايز و هيجانات نفسانى

با غلبه يافتن هيجانات نفسانى در انسان، عقل و انديشه رخت برمى‏بندند و حتى آموزه‏هاى اخلاقى و شرعى نيز تأثيرى در انسان نمى‏بخشند و مقاومت در برابر هيجانات دشوار، بلكه براى نوع افراد، غيرممكن است. بنابراين، بايد بكوشيم كه عوامل برانگيزاننده و تقويت‏كننده هيجانات و احساسات در ما راه نيابد و سعى كنيم در محيط و شرايطى قرار نگيريم كه هيجانات تحريك و تقويت شوند؛ زيرا اگر هيجانات و احساسات، در انسان، به نقطه اوج خود رسيدند، او نظير كسى است كه در سراشيبى مى‏دود و وقتى سرعت گرفت، ديگر نمى‏تواند خود را كنترل كند و در نتيجه سقوط مى‏كند. براى اينكه كسى به وسيله مشاهده فيلم مبتذل منحرف نگردد بايد قبل از آنكه چنين فيلمى در اختيارش قرار گيرد، از محيط گناه و دوستان آلوده و فاسدى كه فيلم‏هاى فاسد را توزيع مى‏كنند دورى كند. براى اينكه به گناهان و مفاسد اخلاقى مبتلا نگردد، از معاشرت با افراد فاسد خوددارى كند و الّا اگر انسان اقدامات پيشگيرانه را انجام نداد و به مشاهده فيلم فاسد پرداخت و يا بر اثر معاشرت با افراد آلوده به دام گناه و فساد گرفتار شد، ديگر نمى‏تواند خود را كنترل كند و خود را به گناه و فساد نيالايد. براى اين منظور شايسته است با كسانى كه به مسائل اخلاقى و روان‏شناختى آشنايى دارند مشورت كند و از تجربيات ديگران استفاده برد. همچنين اگر بر اثر كوتاهى و غفلت به گناه و فساد آلوده شد، تا زمينه توبه و هدايت در او باقى است و كاملاً در منجلاب گناه و فساد غرق نگشته، ارتباطش را با دوستان ناباب قطع كند و فيلم‏ها و ابزار فاسدى كه او را به فساد و گناه وا مى‏دارند، از بين ببرد و سعى كند وقت خود را با انجام كارهاى مثبتى نظير مطالعه و تحقيق پر سازد و براى اوقات فراغت خود، تفريحات سالم و معاشرت با دوستان شايسته و حضور در محيط سالم را در نظر بگيرد.

 به تعبير ديگر، براى انسان، بخصوص جوانى كه عوامل شيطانى و انحرافى فراوانى نظير معاشرت‏هاى ناسالم و گذران وقت به سخنان پوچ و مزاح‏ها و شوخى‏هاى فرصت‏سوز، فيلم‏ها و نوارهاى مبتذل و آلوده كه احساس و هيجان بر گناه را در او برمى‏انگيزانند و مقاومت در برابر گناه را از او سلب مى‏سازند، دو عامل بازدارنده وجود دارد. عامل اول، كه عامل سلبى به حساب مى‏آيد عبارت است از: دورى از محيط و افراد آلوده و ساير عواملى كه شهوت و غضب را در او برمى‏انگيزانند و گرايش به انحرافات را در او تقويت مى‏كنند. عامل دوم، ايجابى است كه زمينه اتخاذ اراده مثبت و تصميم سازنده را در انسان تقويت مى‏كند، نظير معاشرت با افراد شايسته، قرائت قرآن و مطالعه كتاب‏هاى روايى و اخلاقى، شركت در مجالس وعظ و حضور يافتن در جلسات دعا و مناجات و مهم‏تر از همه تلاش براى تحصيل انس با خدا؛ زيرا اگر انسان طعم انس با خداوند را چشيد و لذت گفت‏وگو و مناجات با معشوق و معبود خود را درك كرد، همه جاذبه‏هاى غير الهى در برابرش حقير و كوچك جلوه مى‏كنند و حتى براى لحظه‏اى حاضر نيست شيطان را به حريم دل خود راه دهد.

پى نوشت ها

1ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، باب 3، ص 136، ح 135.

2ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 4، باب 6، ص 25، ح 6.

3ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 3، ص 242، ح 3.

4ـ حميدبن مسلم نقل مى‏كند كه وقتى سيدالشهداء عليه‏السلام، بر روى زمين افتاده بود و بر اثر جراحات فراوان توان حركت نداشت و عده‏اى از سپاه عمر سعد، از جمله شمر ملعون با هر وسيله‏اى كه در اختيار داشتند به بدن مجروح آن حضرت حمله مى‏كردند و سنان‏بن انس ملعون نيزه در سينه آن حضرت و سپس در گلوى آن حضرت فرو برد و شمر نزديك شد تا سر از بدن آن حضرت جدا كند، حضرت زينب سراسيمه به سوى قتلگاه آمد و فرمود: اى كاش آسمان به زمين فرو مى‏افتاد، اى عمر سعد، آيا اباعبداللّه عليه‏السلامكشته مى‏شود و تو [ايستاده‏اى و ]به او مى‏نگرى؟ ناگاه اشك چشم عمر سعد بر روى صورتش جارى شد و او صورتش را از زينب برگرداند. محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 45، باب 37، ص 55.

5ـ همان، ج 21، باب 107، ص 120، 121، ح 28.

6ـ همان، ج 49، باب 11، ص 123، ح 4.

7ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 1، ص 33، ح 8.